[۱.عدم وجوب تقیه بر حضرت زهرا]

حضرت زهراء (سلام الله علیها) یک امر مختص به خود دارند که در هیچ یک از اهل بیت (علیهم السلام) نیست و البته رمز آن ، که از ناحیه تقدیر الهی رقم خورده ، کوتاهی عمر حضرت پس از رحلت پدرشان (صلّی الله علیه و آله و سلّم) است به طوری که وظیفه شرعی حضرت بر خلاف سایر معصومین (ع) به وجوب تقیه نیانجامید[1]، ولی سائر اهل بیت (ع) زندگی آن ها طوری بوده است که سرپیعاً شخص مسلمان را الزام به انتخاب نمی کنند و رمز آن -همان گونه که ذکر شد- لزوم صبر و تقیه به عنوان وظیفه الهی و شرعی آنان بوده است،

اما رفتار حضرت فاطمه (س) طوری است که می گویند من با دیگران تفاوت دارم؛ من به سرعت شخص مسلمان را الزام می کنم که یا من را انتخاب کن یا غیر من را و چاره ای نداری جز انتخاب! و لذا از سر همین ناچاری است که ابن کثیر[2] ، آن عالم معروف و مورد قبول اهلسنت[3] ، محاکمه ایشان را بر می گزیند.

---

[1] مطلبی که از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به حضرت اخبار شده بود که تو اولین فرد از اهل بیت من هستی که بعد از وفاتم به من ملحق می شوی: حدثنا محمد بن أحمد بن الوليد قال حدثنا أحمد بن علوية الأصبهاني عن إبراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا أبو نعيم الفضل بن دكين قال حدثنا زكريا بن أبي زائدة قال حدثنا فراس عن الشعبي عن مسروق عن عائشة قالت أقبلت فاطمة تمشي كأن مشيتها مشية رسول الله فقال النبي مرحبا بابنتي فأجلسها عن يمينه أو عن شماله ثم أسر إليها حديثا فبكت ثم أسر إليها حديثا فضحكت فقلت لها حدثك رسول الله بحديث فبكيت ثم حدثك بحديث فضحكت فما رأيت كاليوم فرحا أقرب من حزن من فرحك ثم سألتها عما قال فقالت ما كنت لأفشي سر رسول الله حتى إذا قبض سألتها فقالت إنه أسر إلي فقال إن جبرئيل كان يعارضني بالقرآن كل سنة مرة واحدة و إنه عارضني به العام مرتين و لا أراني إلا و قد حضر أجلي و إنك أول أهل بيتي لحوقا بي و نعم السلف أنا لك فبكيت لذلك ثم قال أ ما ترضين أن تكوني سيدة نساء هذه الأمة أو نساء المؤمنين فضحكت لذلك.(الأمالي(للصدوق) ؛ النص ؛ ص595)

[2] ابْنِ كَثير، عمادالدين ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير قرشى (۷۰۱-۷۷۴ق / ۱۳۰۲-۱۳۷۳م)، مورخ، مفسّر و محدّث مشهور شافعى. در قريۀ مُجَيْدل اي مجدل (حسينى، ۵۷؛ خطراوى، ۱۴ / ۳۱-۳۲) از قرا بُصرى نزديك دمشق زاده شد و از اين رو او را بُصروى نيز خواندهاند...

از استادانش چند تن در پرورش علمى او تأثير چشمگيرى داشتند. از آن جمله بودند: برهانالدين ابواسحاق ابراهيم فَزارى دانشمند مشهور شافعى كه ابن كثير صحيح مسلم را از او شنيد و او را

در مياان استادان شافعی خود بيمانند ياافت (همان، ۱۴ / ۱۴۶)؛ تقیالدین ابوالعباس احمد بن تیمی حنبلی كه شايد بيشترين تأثير را بر ابن كثير گذاشت و او با بياانی بس ستايشآميز از پاياگاه اين استاد در معقول و منقول ياد ميكند (همان، ۱۴ / ۱۳۷). گوياا ابن كثير به سبب پيروی از آراءِابن تيميه گرفتاريهايی داشته است (ابن حجر، الدرر، ۱ / ۴۴۵)، با اينهمه به اختلاف نظر ابن كثير با ابن تيميه در مورد يگانگی يا تعدد مراكز تصميمگيری سياسی اشاره شده است (لائوست، 74)؛ جمالالدين ابوالحجاج مزّی، از محدثان بزرگ شام كه تهذيب او دربار رجال صحاح ست انگيز كوششهای تكميلی ابن كثير در اين باب شد (همو، 46) و ابن كثير دختر او زينب را به همسری گرفت. بيان وی در مورد مزّی (البدايه، ۱۴ / ۱۹۱-۱۹۲) و همسر او ام فاطمه عايشه (همان، ۱۴ / ۱۸۹) با تحسين و احترام همراه است؛ شمسالدين محمد ذهبی يكديگر از چهرههای درخشان مؤثر در كار علمی ابن كثير است كه از او به عنوان مورخ اسلام ياد كرده (همان، ۱۴ / ۱۹۰، ۲۲۵) و ذهبی (۴ / ۱۲۸) نيز به نوب خود و به رغم بزرگی قابل ملاحظ سن نسبت به ابن كثير، از او به عنوان استاد خ نام بردهاست...

وی در اواخر عمر نابينا شد (ابن حجر، ۱۴۴۶) و در حالی كه آواز آثار و فتاويش به دوردستها رسيد بود، در ۱۵ شعبان (همو، ۱۴۴۶) يا ۲۶ آن ماه در ۷۴ سالگی در دمشق درگذشت (ابن تغری بردی، ۲ / ۴۱۵) و در آرامگاه صوفيان كنار قبر ابن تيميه به خاك سپرده شد (ابن قاضی شهبه، همان، ۳ / ۱۱۵). (دائرة المعارف بزرگ اسلامی)

[3] علما و محققان گذشته و معاصر اهل سنت درباره ابن كثير ديدگاههای مثبتی دارند، از جمله:

شمس الدين ذهبی در وصف شاگردش ابن كثير آورده است: «او امام، فقيه، مفتی و محدّثی برجسته و دارای فضايل است». (شمس الدين ذهبی، تذكرة الحفاظ، ج 4، ص 1508؛ ابن حجر، الدرر الكامنه، (حيدر آباد، مطبعة مجلس دائرة المعارف عثمانية، 1972 م)، ج 1، ص 446) ابن حبيب حلبی (779 ق) درباره او گفته است: «امامٌ ذوی التسبيح و التهليل و زَعيمُ أربابِ التأويل... و انتهتْ إليه رئاسة العلم في التاريخ و الحديث و التفسير»(رجمه: «رهبری تسبيح و تهليل گوی و پيشروی خدايان تاويل ... و رياست علم تاريخ، حديث و تفسير بدو رسيد». قنوجی، ابجد العلوم، تحقيق عبدالجبار زكار، (بيروت، دارالكتب-العلميه، 1978 م ج 3، ص 90؛ ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، (بيروت، دارالكتب العلميه، بيتا) ج 3، ص 231)

محققان معاصر نيز كه درباره ابن كثير و آثار او به ويژه البداية و النهاية تحقيق كردهاند، وی را ستودهاند. آزاد انديشی، صراحت لهجه، پرهيز از تعصب و نيز دقت نظر از جمله ويژگيهايی است كه آنان درباره او ابراز داشتهاند. مسعودالرحمان خان ندوی، از محققان معاصر هند، در رساله دكتری خويش با عنوان «دراسة لأبن كثير كمؤرّخ في ضَوء كتابه البداية و النهاية»، درباره ابن كثير مينويسد:

و قد اتصف ابن كثير بتحری الصدق و التزم التثبّت من الحقيقة و أجْتَنَبَ التحُيِّز و الميل مع الهوی.(مسعود الندوی، الأمام ابن كثير، (دمشق، دار ابن كثير، 1999 م) ص 328، ترجمه: «همانا از خصلتهای ابن كثير جستوجوی حقيقت بوده است. او به دنبال به دست آوردن حقيقت بود و از يک جانبهگرايی و رفتن به سوی ميل شخصی اجتناب ميكرد».)

و همچنين درباره تاريخ ابن كثير نوشته است:

و كانَ ابنُ كثير في تاريخه قويّ الملاحظة، دَقيقَ الربطِ بَيْنَ أجْزاء الحوادثِ و ولَ تابع ايامها، فلم يترك شاردة و لاواردة إلاّ أحْصاها.(مسعود الندوی، الأمام ابن كثير، (دمشق، دار ابن كثير، 1999 م) ص 328، ترجمه: «همانا از خصلتهای ابن كثير جستوجوی حقيقت بوده است. او به دنبال

به دست آوردن حقیقت بود و از یک جانبه‌گرایی و رفتن به سوی میل شخصی اجتناب می‌کرد»)

مصطفی عبدالواحد نیز درباره ابن کثیر نوشته است:

فَقَدْ کان ابنُ کثیر کأستاذه ابن تیمیة یَنْفُرُ من الخرافاتِ و یمیل الی الرجوع الی السنة و یعتمد علی التحقیق و التدقیق.(مصطفی عبدالواحد، مقدمة السیرة النبویة، (بیروت، دارالمعرفة، 1408 ق) ج 1، ص 7. ترجمه: «همان ابن کثیر مانند استادش ابن تیمیه از خرافات پرهیز می‌کرد و گرایش او به سوی سنت بود و بر تحقیق و تدقیق تکیه می‌کرد».)

احمد شرباصی درباره البدایة و النهایة می‌نویسد:

و هذا الکتاب مرجع جلیل لکل باحث فی تاریخ العرب و المسلمین و قد استفاد من¬الکثیرون قدیماً و حدیثاً.(ترجمه: «و این کتاب منبعی ارزشمند برای هر پژوهشگر در تاریخ عرب و مسلمانان است و بسیاری چه در گذشته و چه امروزه از آن بهره‌مند شده و می‌شوند». مسعود الندوی، پیشین، ص 331، به نقل از: مجله الحج، 2110 (شعبان، 1375 ق))...(مقاله ابن کثیر دمشقی و تعصب مذهبی در کتاب البدایه و النهایه او)

در این مقاله آمده است: بسیاری از علما و محققان، در گذشته و حال تلاش کرده‌اند تا ابوالفدا اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی را مورخی راستگو و عاری از تعصب معرفی کنند، اما محتوای کتاب البدایة والنهایة نشان دهنده تعصب شدید مذهبی اوست که وی را به سوی کتمان و تحریف حقایق و نیز دوری از ادب نویسندگی و اخلاق اسلامی و حتی تناقض گویی سوق داده است. احتمال آن می‌رود پیروی او از ابن تیمیه و علاقه زاید الوصف به اندیشه‌هایش موجب شد تا چون ابن تیمیه در مخالفت با تشیع به ویژه امامیه منصفانه برخورد نکند و راه تحکم و استبداد رأی را در آثار خویش بپیماید.

در این مقاله شواهد مختلف بر تعصب مذهبی ابن کثیر بیان شده است.

بازبینی #1
ایجاد شده 23 فوریه 2025 13:34:45 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 فوریه 2025 13:35:36 توسط ... .